



بیانات در دیدار علما و روحانیون کرمان - 11 / اردیبهشت / 1384

بسم الله الرحمن الرحيم
خدای متعال را بسیار سپاسگزارم از این که این توفیق دست داد تا بتوانم در جمع علمای محترم و طلاب و فضیله
عزیز شهر و استان کرمان حضور پیدا کنم و سوابقی که من با حوزه ی کرمان و دوستان روحانی کرمانی در طول
سالیان متمادی - بیش از چهل سال - داشته ام، در این جمع تجدید خاطره شود.
جلسه ی امروز ما هم صمیمی است. اگرچه جناب آقای جعفری با بیان فصیح و زبان طلق خودشان شکل جلسه را
قدری رسمی کردند، لیکن جلسه، صمیمی و خودمانی و دوستانه است. جلسه، متنوع هم برگزار شده؛ هم تلاوت
قرآن بود، هم سرود بود، هم سخنرانی جناب آقای جعفری بود، و هم اشعار خوبی خوانده شد؛ منتها تنها عیبش این
بود که درباره ی این حقیر بود؛ که اگر این عیب را نمی داشت، حتماً جای تحسین داشت؛ بخصوص بعضی از
ابیاتش.

قرآن هم خیلی خوب خوانده شد. در بین طلاب علوم دینی، خیلی کمیاب است که کسی با صدای خوش، قرآن
صحیح بخواند. ایشان، هم صدایشان خوب بود و هم قرآن صحیح و تجویدی و با آداب تلاوت کردند. سرود هم خوب
بود. البته در آن بند تکراری حتماً کلمه ی «ناجی» را بردارید و به جایش «منجی» بگذارید؛ چون در این جا «ناجی»
غلط است.

به جوان های عزیز توصیه می کنم که اگر سرود می خوانید - که خیلی هم خوب است بخوانید؛ چون سرود وسیله ی
تبلیغی بسیار خوبی است و باب جوانان و نوجوانان است - سعی کنید مفاهیم سرود را غنی و برگرفته ی از آیات،
روایات و مفاهیم عالی یی که درباره ی حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) وجود دارد، قرار بدهید. البته بعضی از فقرات
این سرود همین طور بود و مضامین خوبی هم داشت، لیکن حتماً سعی کنید فراتر از سرود معمولی یی باشد که یک
عده جوان آن را می خوانند. مضامین باید قوی و اسلامی باشد و به عدل آن حضرت اشاره کند؛ به نیاز عالم بشریت -
بلکه عالم وجود - به وجود آن بزرگوار اشاره کند؛ به وضعیتی که امروز دنیا و بشر به آن گرفتار است، اشاره کند؛
که این امید و انتظار و آرزو وجود دارد که اوضاع به مسیر طبیعی زندگی بشر - که مسیر عدالت و حرکت به سمت
توحید است - برگردد. به هر حال جلسه ی بسیار خوبی است.

آشنایی بنده با حوزه ی علمیه ی کرمان خیلی قدیمی است. اول بار در سال 42 به مدرسه ی معصومیه - که جناب
آقای جعفری از آن اسم آوردند - آمدم و این مدرسه را زیارت کردم و سه روز میهمان جناب آقای حجتی شدم، که
ایشان آن وقت در این جا مستقر بودند. ماه رمضان برای منبر به زاهدان می رفتم، که به خاطر آقای حجتی و مرحوم
آقاسید کمال شیرازی سه روز در مدرسه ی معصومیه ی کرمان ماندم و اوضاع حوزه ی علمیه و طلاب آن را از نزدیک
دیدم و با چهره هایی آشنا شدم که بحمدالله بعضی از آنها هستند؛ همین آقای دعایی خودمان که تشریف دارند، و
آقای فهیم که در قم هستند؛ آن وقت اینها طلاب تازه وارد آن حوزه بودند. حوزه ی علمیه کانون اصلی مبارزه بود.
بین حجره ی آقای حجتی در مدرسه ی معصومیه و در مدرسه، جوان هایی تردد می کردند؛ اعلامیه می گرفتند،
کاغذ می دادند، دستور می گرفتند، راه می رفتند. این رفت و آمدها قطع نمی شد؛ مرتب من می دیدم افراد در حال
تحرك دائمی هستند. حوزه هم سر و سامانی داشت. مرحوم آیت الله اشیر علی اصغر صالحی (رضوان الله علیه)
رئیس حوزه و مورد احترام همه بودند. همین آقایانی که الان تشریف دارند و جزو پیرمردها هستند، آن روز جوان های
حوزه بودند. آقای نیشابوری مدیریت حوزه و فعالیت فراوان حوزه را بر عهده داشتند. در واقع ایشان و بعضی از
دوستان دیگری که الان چهره هایشان را می بینیم، همه کاره ی آقای صالحی بودند. حوزه ی خوب و گرمی بود و
صادرات خوبی هم داشت. این حوزه چهره های باارزشی را اول به قم و بعد هم به کل کشور صادر کرد.



امروز وظایف حوزه بمراتب از وظایف حوزه در آن روز سنگین تر است. البته بعد از آن سال ها من دیگر از حوزه ی کرمان خبری نداشتم؛ اما با روحانیت کرمان آشنا بوده ام؛ بارها به کرمان آمدم و در همین مسجد جامع منبر رفتم. کرمان علمای محترم و روحانیون و وعاظ خوبی داشت که مردم را هدایت می کردند؛ جوان ها از اینها راضی بودند؛ در میدان مبارزه وارد بودند و شخصیت های نظیف و نزیهی به حساب می آمدند. البته از آن گذشتگان کمتر کسی باقی مانده. بعضی از دوستان را امروز زیارت کردم؛ بعضی هم شنیدم کسالت دارند و در منزل هستند؛ خداوند ان شاءالله به آنها هم شفای عاجل عنایت کند.

امروز وظایف حوزه های علمیه با گذشته تفاوت های زیادی کرده است. حوزه ی علمیه فقط برای اقامه ی جماعت نیست. منبر رفتن به صورت سنتی هم اگر محتوای عالی و پرمغزی نداشته باشد، کافی نیست. امروز شما ببینید وسایل تبلیغ در دنیا چقدر متنوع شده؛ این طرف دنیا یک نفر جوان پای یک دستگاه کوچک می نشیند و افکار، تصورات، تخیلات، پیشنهادهای فکری و پیشنهادهای عملی را از سوی هر کسی - بلکه هر ناکسی - از آن طرف دنیا دریافت می کند. امروز اینترنت و ماهواره و وسایل ارتباطی بسیار متنوع وجود دارد و حرف، آسان به همه جای دنیا می رسد. میدان افکار مردم و مؤمنین، عرصه ی کارزار تفکرات گوناگون است. امروز ما در یک میدان جنگ و کارزار حقیقی فکری قرار داریم. این کارزار فکری به هیچ وجه به زیان ما نیست؛ به سود ماست. اگر وارد این میدان بشویم و آنچه را که نیاز ماست - از مهمات تفکر اسلامی و انبادهای معارف الهی و اسلامی - بیرون بکشیم و صرف کنیم، قطعاً بُرد با ماست؛ لیکن مسأله این است که ما باید این کار را بکنیم.

امروز حوزه های علمیه وظیفه ی هدایت قشرهای گوناگون را در سطوح مختلف بر عهده دارند. البته من اعتقاد دارم که تبلیغ سنتی ما - که مسجد و منبر و سخنرانی روبه روست - بدیل ندارد؛ این را باید حفظ کنیم. این که شما بنشینید بایک نفر روبه رو صحبت کنید؛ نگاه شما به او بیفتد، نگاه او به شما بیفتد و نفس گرم شما به او برسد، این چیز خیلی خوبی است؛ این را باید حفظ کنیم؛ لیکن این کافی نیست. امروز وسایل تبلیغ نوشتاری و گفتاری به قدری متنوع و زیاد است که اگر روحانیت دین از این قافله عقب بماند، قطعاً یک خسارت بزرگ تاریخی برای او پیش خواهد آمد.

جناب آقای جعفری فرمودند که مرحوم شهید مطهری (رضوان الله علیه) در میدان مبارزه ی با افکار التقاطی فعال بود؛ حقیقتاً هم پهلوان این میدان بود؛ اما شهید مطهری چرا موفق شد؟ چرا این اثر عمیق و گسترده را از جهت ایجابی و سلبی در جامعه ی فکری ما گذاشت؟ چون برای آماده سازی خود، تلاش فراوان علمی کرده بود؛ بعد هم برای خرج کردن این ذخیره ی علمی، به هیچ وجه سستی و کوتاهی نکرده بود. مرحوم مطهری آرام نداشت؛ مرتب مشغول یادداشت کردن، تنظیم یادداشت، مرتب کردن سخنرانی هایی که خود او انجام داده بود، به دست آوردن شواعب گوناگون و نوبه نو در زمینه های فکر و اندیشه ی مذهبی و دینی، و پاسخگویی به انحرافات بود. در این مرد اصلاً تنبلی وجود نداشت؛ لذا با آن ذخیره ی علمی و کارآمدی عملی توانست اثر بگذارد. امروز ما حقیقتاً ریزه خوار سفره ی انعام فکر شهید مطهری هستیم - در این هیچ تردیدی نیست - و فضای فکری جامعه همچنان مرهون فکر او در زمینه های گوناگون، چه در زمینه های فلسفی، چه در زمینه های اجتماعی دینی، و چه در زمینه های سیاسی دینی است. ما امروز به ایشان احتیاج داریم؛ ولی آن هم باز کافی نیست. خیلی از حرف ها جدیدتر و تازه تر است؛ خیلی از شائبه ها و اشکالات و شبهات بعد از حرف های شهید مطهری به وجود آمده؛ باید برای اینها آماده ی پاسخ بود؛ لذا حوزه های علمیه وظیفه ی سنگینی برعهده دارند.

پس اولین چیزی که در حوزه های علمیه لازم است، عمق بخشیدن به تحصیل دینی است؛ باید درس خواند، باید کار کرد. حوزه های علمیه باید صادرات فکری داشته باشند؛ باید روحانی عالم و فرزانه تربیت کنند؛ باید روحانی پاکیزه و پاکدامن پرورش دهند؛ باید روحانیونی پرورش دهند که با مسائل سیاسی عالم آشنا باشند و دنیا را



بشناسند. یکی از اشکالات کار ما، نشناختن وضع زمانه است. بعضی ها علم و تقوا هم دارند، اما در عین حال نمی توانند جایگاه و سنگری را که باید در آن بایستند و کار کنند، بشناسند؛ مثل کسی که در بین جبهه ی خودی و دشمن، سنگر و جایگاه خودش را گم می کند و جهت دشمن را اشتباه می کند؛ آتش هم می گیرد، اما گاهی آتش را روی سر دوستان می ریزد. نشناختن فضای جغرافیایی سیاسی و فکری دنیا و همچنین نقطه ی تمرکز و خط نگاه و امتداد تیر دشمن - که از کمان حقد و کینه ی او پرتاب می شود - ما را خیلی دچار اشکال می کند. باید در زمینه ی علمی کار کنیم؛ در زمینه ی سیاسی هم برای خودمان آگاهی درست کنیم؛ خود را پاکیزه کنیم و از لحاظ شخصی هم اهل تزکیه باشیم. روحانی، مظهر پاکی و پاکیزگی است.

امروز یکی از آماج های حملات دشمنان بلاشک روحانیت است. روحانیت را با کلیتش می خواهند از بین ببرند؛ در این هیچ تردید نکنید. درست است که در بین روحانیون کسانی را برای آماج قرار دادن، هدف قرار می دهند و برایش اولویت قائل می شوند؛ اما در نهایت، از نظر دشمن، کلیت روحانیت محل و مضر و مزاحم است؛ چون روحانیت پایبند به معارف دینی است، مگر آن روحانی یی که به طور کامل در دام شیطان غلتیده باشد؛ که البته چنین چیزی هم خیلی کم اتفاق می افتد. امروز روشنگری دینی مهمترین زرهی است که جامعه ی اسلامی ما می تواند بر تن خودش بکند و در مقابل حملات دشمن بایستد؛ لذا با روحانیت و حضور فعال روحانی مخالفند. اگر روحانی مؤمن و فعال و کارآمد و هوشمند و هوشیاری باشد، با او بیشتر مخالفند و او را بیشتر آماج حملات خودشان قرار می دهند. لذا امروز حفظ حوزه های علمیه و تربیت طلاب فاضل و علمای بزرگ یک وظیفه ی اساسی است؛ این وظیفه در کرمان هم وجود دارد، در شهرستان های این استان هم وجود دارد، در همه جای کشور هم وجود دارد. باید فضایی آگاه، عالم، فقیه، فیلسوف، متکلم، مفسر و محدث که در عین حال با مسائل جهان و تاریخ و عملکردهای دشمن آشنا باشند، در حوزه های علمیه تربیت شوند. برای این هدف باید فکر کرد.

امروز خوشبختانه برخی از حوزه های بزرگ ما از این لحاظ پیشرفت های زیادی داشته اند. امروز حوزه ی قم، حوزه ی بسیار بابرکت و باعظمتی شده است. امروز حوزه ی قم از جهت تنوع، نوآوری، آشنایی با مسائل روز و در برخی از موارد حتی از جهت تعمق، از گذشته ی خود جلوتر است. حوزه ی قم، حوزه ی بسیار بابرکتی شده است؛ لیکن این کافی نیست. حوزه ها در همه ی نقاط کشور باید رونق پیدا کنند و علمای بزرگ در حوزه ها مستقر شوند؛ همچنان که بودند. در همین استان کرمان شما من بعضی از علما و فقهای بزرگ را زیارت کرده بودم؛ در کرمان، مرحوم آقای صالحی؛ در رفسنجان، مرحوم آقای غروی و مرحوم آقای نجفی؛ اینها مجتهدان مسلم بودند؛ تحصیلکرده و درس خوانده بودند. در شهرستان های دیگر هم علمای بزرگ و محترمی بودند که بنده آنها را از نزدیک ندیده بودم و نمی شناختم. فضایی درس خوانده و برجسته ی حوزه ی قم بعد از پایان تحصیلاتشان و بعد از گرفتن توشه ی لازم باید برگردند و در این حوزه ها مستقر شوند و این حوزه ها را بسازند.

شما ملاحظه کردید که آقای جعفری در گزارش خود گفتند از دو هزار و پانصد مسجد استان، پانصد مسجد چون امام جماعت دارد، پس فعال است؛ یعنی دو هزار مسجد امام جماعت ندارد. اگر این آمار را درست شنیده باشم، آمار خوبی نیست. بسیاری از جاها مسجد ندارد. یقیناً روستاها و نقاط دورافتاده یی وجود دارد که مردم مؤمن و جوان های بااستعدادی در آن جا زندگی می کنند، اما مسجد و روحانی و ملجأ ندارند؛ باید برای آنها کار و تلاش کرد.

امروز روحانیون در بخش های گوناگون حضور دارند، که در گذشته امکان حضور آنها نبود - مثل اداره ها، کارخانه ها، پادگان ها و دانشگاه ها - بنابراین باید متاع قابل عرضه یی آماده کرد و به اینها داد. خوشبختانه در معارف اسلامی ما متاع قابل عرضه ی ارزشمند دارای زیندگی از لحاظ معرفتی، فراوان است. اگر کتابهای آقای مطهری مورد مطالعه و مذاقه قرار بگیرد، انبوهی از معارف را به ذهن و دل هر خواننده سرازیر می کند؛ اینها مهم و لازم است.

درباره ی مسائل عمومی کشور هم چند نکته عرض کنم. قانون اساسی ما بسیار خوب و پیشرفته است. قانون اساسی



از جمله ی همان چیزهایی است که دشمنان ما آن را آماج حملات خود قرار داده اند؛ چون این قانون اساسی با این خصوصیات و با این تقسیم قدرت می تواند کشور را به سامان برساند و جامعه را پیش ببرد. این قانون اساسی می تواند ضامن حفظ نظام اسلامی باشد؛ نظامی که پاسخگویی نیازهای مادی و معنوی انسان هاست. این قانون اساسی می تواند ذهن ها را اشباع و اقناع کند و جسم ها را به رفاه مادی برساند؛ می تواند دنیا و آخرت مردم را آباد کند. بر اساس این قانون اساسی، امروز کشور در حال حرکت و پیشرفت است. نه این که نقص و ضعف وجود ندارد - بلاشک ضعف ها وجود دارد - منتها شما اگر وضعیت کشور و موقعیت استثنایی نظام جمهوری اسلامی را در نظر بگیرید، خواهید دید که از اول انقلاب پیشرفت ما در همه ی زمینه ها، پیشرفت خوب، در بعضی جاها عالی، و در برخی از بخش ها قابل قبول بوده است.

موقعیت استثنایی جمهوری اسلامی به خاطر این است که در مقابل دنیایی که قدرت اساسی مادی او در دست گرایش مندان به مادیگری است - که به هیچ حقیقت اخلاقی و معنوی و دینی اعتقادی ندارند - سر بلند کرده است. این قدرتمندان نام مسیحیت را می آورند و بظاهر اعتقاد به مسیحیت در بین اینها ابراز می شود؛ اما از مفهوم مسیحیت به معنای یک دین الهی و اخلاق الهی در دستگاه سیاسی حاکم بر دنیای استکباری - دنیای ظلم، دنیای استکبار به معنای واقعی، دنیای تعدی و تجاوز و دنیایی که از علم برای این همه جرائم، حداکثر استفاده را می کند - هیچ خبری نیست. امروز علم دست کسانی است که از بشریت بویی نبرده اند. علم و فناوری در خدمت اهدافی است که صددرصد به زیان جامعه ی بشری و به نفع سرمایه داران و ثروت اندوزان و قدرتمندان است.

اینها موفقیت های بزرگی هم به دست آورده بودند. حتی در دنیای دو قطبی با همه ی اختلافاتی که بین آنها بود، چون مبنای کار هر دو مادیگری بود، در بسیاری از مسائل، جهتگیری شان در نهایت، یک جهتگیری بود. آنها هم در فکر استکبار بودند، منتها دنیا را تقسیم کرده بودند. اگر ملتی هم به فکر آزادی خواهی، استقلال و ایجاد یک نظام مستقل می افتاد، آن روز دنیای مارکسیستی - و به گمان خودشان سوسیالیستی - می رفتند روی آنها دست می گذاشتند و آنها را در پنجه ی اقتدار آهنین خودشان می فشردند؛ که ما دیده بودیم برخی از کشورهایی را که ملتشان خون داده بودند، فداکاری کرده بودند، کار کرده بودند و انقلابی علیه یک طاغوت به وجود آورده بودند؛ اما بعد در دام مارکسیست ها افتاده بودند. فشاری که بر آنها وارد می آمد، از فشاری که قبلاً بر آنها وارد می آمد، اگر بیشتر نبود، کمتر نبود.

در مقابل یک چنین دنیای مادی، در مقابل یک چنین جبهه ی استکباری، در مقابل دستگاه عظیم سیاسی دنیا - که بویی از معنویت نبرده است - نظامی بر پایه ی معنویت شکل گرفته؛ پرچم معنویت را بلند کرده؛ مردم را به خدا و معنویت دعوت می کند؛ وعده ی بهروزی دنیوی را از راه گرایش به دین و تمسک به احکام و معارف الهی به آنها می دهد و آزادی مردم و استقلال جامعه را با تمسک به دین تأمین و تضمین می کند. وجود این نظام برای آنها قابل تحمل نیست.

مسأله، تنها به یک کشور و یک ملت خاتمه پیدا نمی کند. امروز جمعیت دنیای اسلام یک پنجم جمعیت همه ی دنیا است. مسلمانان در اکناف عالم تقریباً یک میلیارد و پانصد میلیون نفر جمعیت دارند. ده ها کشور مسلمان نشین و میلیون ها نفر در کشورهای غیراسلامی زندگی می کنند؛ اینها احساس کرده اند که اسلام و دین و عقیده و گرایش و دلبستگی اعتقادی شان امروز می تواند به مهمترین سؤالهای مطرح در دنیا پاسخ دهد؛ اینها احساس هویت کرده اند. بدون این که ما در دنیا در دنیا کرده باشیم، نام انقلاب و نام امام، دنیای اسلام را فراگرفت. در هر نقطه یی از دنیای اسلام مسلمانی زندگی می کرد، اگر کسی می رفت، می دید نام امام، نام انقلاب، معارف انقلاب و شعارهای انقلاب در آن جا مطرح است؛ این، استکبار را ترساند. دشمنی ها با ما به خاطر این است.

عده یی می گویند دشمن تراشی نکنید. اصل وجود و هویت جمهوری اسلامی دشمن تراشی می کند؛ اصل این که



پرچمی به نام اسلام بلند شود و ملتی با شعار معنویت در دنیا اعلام موجودیت کند، جلب دشمنی می کند. ما بیش از این، دشمن تراشی نکردیم. مبارزه و کارشکنی و موزیگری علیه نظام اسلامی را همیشه آنها علیه ما شروع کرده اند؛ ما دفاع کرده ایم؛ منتها دفاع جانانه. دفاعی کرده ایم که طرف مقابل فهمیده است ما اقتدار دفاع از خود را داریم و بحمدالله موفق هم شده ایم. دنیای استکبار با وجود چنین نظامی مخالف است. این مخالفت ها و موزیگری ها ادامه هم خواهد داشت؛ ولی تنها راه علاج عبارت است از قوی شدن با ایمان، قوی شدن با علم، قوی شدن با فناوری، قوی شدن با ارتباطات اجتماعی، پیوندهای ملی و همبستگی حقیقی آحاد ملت با یکدیگر. وقتی در شما احساس قدرت کردند، حملات هم کاهش خواهد یافت؛ موزیگری ها هم به طور طبیعی کم خواهد شد؛ همچنان که شد.

در دنیای مادی برای این که بتوانند دشمن را از تهاجم به خود منصرف کنند، نیروی نظامی را تقویت می کنند. آن روزی که ابرقدرت های متعددی وجود داشت، آنها برای این که خود را از شر سلاح اتمی طرف مقابل حفظ کنند، سلاح اتمی تولید می کردند؛ در حالی که می دانستند این سلاح هرگز مصرف نخواهد شد؛ اما برای این که خودشان را مصون نگه دارند، سلاح اتمی را به عنوان تهدید حفظ می کردند. اقتدار خود را در داخل تأمین می کردند، برای این که در مقابل دشمن از خودشان صیانت و حفاظت کنند. اقتداری که ما می توانیم در داخل به وجود بیاوریم، با بمب اتمی و سلاح هسته یی و تقویت نیروی نظامی نیست. البته تقویت نیروی نظامی در حد متعارف لازم است؛ اما آنچه می تواند ما را در مقابل تهاجم همه جانبه ی دشمنان در سطوح مختلف حفظ کند، همین فهرستی است که عرض کردم: تقویت ایمان، تقویت علم، تقویت فناوری، تسلط بر فنون روز، پیشاهنگ شدن در تولید علم، شکوفایی استعداد های آحاد ملت و جوانان در رشته های مختلف - چه علوم انسانی، چه علوم طبیعی، چه انواع گوناگون علوم تجربی - همبستگی ملی و تقویت همدلی در میان مردم؛ اینهاست که می تواند یک ملت را تقویت کند؛ می تواند هم دنیای خودشان را آباد کند، هم آنها را از آسیب دشمنان محفوظ نگه دارد. اینها وسیله یی است برای حفظ و صیانت؛ ما باید اینها را دنبال کنیم و خود را متعهد به انجام آن بدانیم.

روحانیت می تواند نقش ایفا کند؛ هم خودسازی درونی - خودسازی علمی و عملی - هم تشویق جوانان و آحاد مردم به حضور در همین میدان ها، و هم بالاتر از همه تقویت ایمان مردم؛ که این مهمترین کاری است که ما معمومین و روحانیون می توانیم انجام دهیم. تقویت ایمان هم بیش از زبان، عمل لازم دارد؛ البته زبان و شیوه های تبلیغ و روش های نو و محتوای عالی هم لازم دارد.

امیدواریم خداوند متعال همه ی ما را به وظیفه ی خود در این زمینه موفق و مؤید بدارد. ان شاءالله خداوند حوزه ی علمیه ی کرمان و علمای کرمان و مبلغان کرمان و عناصر فعال روحانی کرمان را محفوظ بدارد و توفیق دهد و روزبه روز بر عمق و گستره ی این حوزه بیفزاید.
والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته